

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقدیم بہ پیشگاہ قطب عالم امکان
حضرت صاحب الزمان (عج) ارواحہ لہ فدا

انفاق در قرآن کریم

ابوالفتح عزیزی ابرقویی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد ابرکوه



فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۹
مقدمه.....	۱۳
پی‌نوشت‌ها.....	۱۶
فصل اول: انفاق و حوزه معنایی آن.....	۱۷
۱-۱. معنای لغوی انفاق در قرآن.....	۱۸
۱-۱-۱. معنای اصطلاحی انفاق در قرآن.....	۱۹
۱-۱-۲. معنای اصطلاحی انفاق.....	۲۰
الف. انفاق.....	۲۵
ب. رزق.....	۲۵
ج. بخل.....	۳۰
د. قرض حسن.....	۳۳
هـ. صدقه.....	۳۶
و. زکات.....	۴۰
ز. بر.....	۴۴
۱-۲. مهم‌ترین مصادیق انفاق.....	۴۸
۱-۲-۱. انفاق بر خانواده.....	۴۸
۱-۲-۲. انفاق بر پدر، مادر، بستگان و در راه ماندگان.....	۵۲

۵۶.....	۱-۲-۳. انفاق برای جهاد در راه خدا.....
۵۹.....	۱-۲-۴. انفاق در سفر حج.....
۶۰.....	۱-۲-۵. انفاق در یاری دین خدا.....
۶۱.....	۱-۲-۶. انفاق در زمینه دوستی.....
۶۳.....	۱-۳. روش انفاق.....
۶۶.....	۱-۴. موقعیت و وضعیت انفاق‌کننده.....
۶۸.....	۱-۵. میزان انفاق.....
۷۰.....	۱-۶. تحلیلی درباره میزان انفاق.....
۷۳.....	پی‌نوشت‌ها.....

فصل دوم: شیوه‌های ترویج فرهنگ انفاق..... ۷۹

۷۹.....	۲-۱. تهذیب فکر و اصلاح اندیشه.....
۸۰.....	۲-۱-۱. توجه به دارایی و توانایی‌های خداوند و ارتباط ایمان و انفاق.....
۸۷.....	۲-۱-۲. انفاق، سپاسگزاری از خداوند.....
۹۳.....	۲-۱-۳. انفاق عامل رشد و کمال.....
۹۵.....	۲-۱-۴. رسیدن به برّ.....
۹۸.....	۲-۱-۵. تأکید بر آگاهی خداوند.....
۹۹.....	۲-۱-۶. علم خداوند به نیت انفاق‌کنندگان.....
۱۰۰.....	۲-۱-۷. علم خداوند به انفاق‌شوندگان.....
۱۰۱.....	۲-۱-۸. علم خداوند به موقعیت و شرایط انفاق و انفاق‌کننده.....
۱۰۲.....	۲-۱-۹. آگاهی خداوند نسبت به نوع انفاق.....
۱۰۴.....	۲-۲. استفاده از شیوه‌های تمثیلی.....
۱۰۴.....	۲-۲-۱. باغ خوش مکان.....
۱۰۶.....	۲-۲-۲. دانه پربرکت.....
۱۰۹.....	۲-۳. شیوه‌های تشویقی.....
۱۰۹.....	۲-۳-۱. انفاق عامل برتری.....
۱۱۱.....	۲-۳-۲. قرار گرفتن در زمره صاحبان خرد.....
۱۱۵.....	۲-۳-۳. تجارت با خداوند.....

۱۱۷	۲-۳-۴. تشویق به انفاق در مقابل رباخواری
۱۱۹	۲-۴. روش‌های تحذیری
۱۲۰	۲-۴-۱. کیفر زراندوزی
۱۲۵	۲-۴-۲. انفاق و ترس از مرگ
۱۲۷	۲-۴-۳. انفاق و ترس از قیامت
۱۳۱	۲-۴-۴. انفاق و بیم از هلاکت
۱۳۲	۲-۴-۵. ترک انفاق و نفاق
۱۳۸	پی‌نوشت‌ها

۱۴۱	فصل سوم: آثار انفاق
۱۴۱	۳-۱. آثار انفاق
۱۴۱	۳-۱-۱. ورود به رحمت الهی
۱۴۳	۳-۱-۲. برطرف شدن پریشانی و اندوه
۱۴۷	۳-۱-۳. جبران انفاق
۱۵۲	۳-۱-۴. برکت مال و ثروت
۱۵۵	۳-۱-۵. پاداش عظیم و اجر اخروی
۱۵۷	۳-۱-۶. پاداش‌های ارزشمندتر
۱۶۰	۳-۱-۷. بهشت جاوید
۱۶۱	۳-۱-۸. نقش انفاق در فقر زدایی از فرد و جامعه
۱۶۵	پی‌نوشت‌ها

۱۶۷	فصل چهارم: موانع انفاق
۱۶۷	۴-۱. موانع انفاق
۱۶۷	۴-۱-۱. نگرش‌های نادرست اعتقادی
۱۶۹	۴-۱-۲. نفاق
۱۷۰	۴-۱-۳. بخل
۱۷۸	۴-۱-۴. اقتار (کم‌گذاری در نفقه و بخشش)
۱۷۹	۴-۲. آسیب‌شناسی انفاق

۸ □ انفاق در قرآن کریم

۱۸۰.....	۴-۲-۱. اذیت.....
۱۸۲.....	۴-۲-۲. منت.....
۱۸۵.....	۴-۲-۳. اکراه در انفاق.....
۱۸۷.....	۴-۲-۴. اسراف.....
۱۸۹.....	۴-۲-۵. ربا.....
۱۹۳.....	۴-۲-۶. کفر.....
۱۹۴.....	نتیجه‌گیری.....
۱۹۵.....	پی‌نوشت‌ها.....
۱۹۷.....	پیوست‌ها.....
۱۹۷.....	پیوست ۱: جدول آیاتی که مشتقات «انفاق» در آنها آمده است.....
۲۰۰.....	پیوست ۲: جدول سیاق‌های قرآنی که مشتقات انفاق در آنها وجود دارد.....
۲۰۳.....	منابع و مأخذ.....
۲۰۹.....	نمایه.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصراً
بفرد آن، منجر شده تا خداوند متعال نسبت به تدبیر در این کتاب الهی و
بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های آن به‌مثابه راهنمایی جاودانی، به کرات
توصیه نموده باشد. در واقع قرآن کریم در کلام الهی به اوصافی شناسانده
شده که حکایت از حیات و تأثیرگذاری مستمر آن در ورای تمامی زمان‌ها و
مکان‌ها دارد؛ اوصافی چون «هدایت‌گری و بشارت‌دهندگی» (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ
يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ - بخشی از سوره مبارکه الاسراء، آیه
شریفه ۹)، «صدور حکمت» (وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ - سوره مبارکه یس، آیه شریفه
۲)، «دارای کرامت» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ - سوره مبارکه الواقعة، آیه شریفه ۷۷) و
مواردی از این قبیل که در مجموع دلالت بر ضرورت مراجعه مستمر به این
کتاب الهی و بهره‌مندی از آن برای فهم معنای زندگی، فلسفه حیات و نحوه
اداره امور دارد. به همین خاطر است که خداوند متعال «قرآن کریم» را از این
حیث جامع معرفی نموده و تصریح دارد که «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ
لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (قرآن کریم. سوره مبارکه
الکهف ۱۸. آیه شریفه ۵۴). این خطاب عمومی به انسان دلالت بر آن دارد که
«قرآن کریم» برای تمامی صاحبان عقول سلیم می‌تواند راهنما باشد و قرآن
از این منظر «هادی» و «روشن‌گر» است. این معنا آن زمان آشکارتر می‌گردد

که بدانیم خداوند متعال سلامت معنا و صیانت متن از هر گونه انحرافی را در طول زمان منتفی ساخته و در تمامی اعصار متنی معتبر و مستند را در اختیار انسان قرار می‌دهد که می‌تواند بدان اتکاء نماید؛ چنان که فرموده است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ — قرآن کریم. سوره مبارکه الحجر آیه شریفه ۹).

با این مبنا و با عنایت به سفارش‌های بیان شده از سوی رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در خصوص ضرورت تمسک به قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام؛ ضرورت مطالعات قرآنی با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای متناسب با نیازها و مسائل هر دوره‌ای، آشکار می‌گردد. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به‌عنوان نهادی که بر بنیادی خیر و نیکو و مطابق با آموزه‌های دینی تأسیس شده و چنان تعریف شده تا بر این اصل استوار بوده و بدین ترتیب از کژی و انحراف دور باشد (أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانِ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ — قرآن کریم. سوره مبارکه التوبه، بخشی از آیه شریفه ۱۰۹)، از حیث محتوایی، فلسفی و ساختاری در ارتباطی تنگاتنگ با قرآن کریم قرار دارد و توسعه مطالعات قرآنی و تلاش برای حاکمیت فرهنگ قرآنی (در پرورش نیروی انسانی، تربیت مدیران، تولید نظریه علمی و ...) تنها اولویت محوری دانشگاه به‌شمار می‌آید که تمامی سیاست‌ها در ذیل آن معنا می‌دهد. این رویکرد با هدف خروج قرآن کریم از مهجوریتی تعریف شده که رسول خدا ﷺ پیوسته نگران آن بوده و امت را نسبت به این پدیده خطرناک تحذیر می‌دانند؛ باشد که با قرآن از در افتادن به گمراهی و کفر بازداشته شوند؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (قرآن کریم. سوره مبارکه الفرقان، آیه شریفه ۳۰).

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام با هدف همراهی با این آرمان بلند و با انگیزه بهره‌مندی از هدایت‌های قرآنی در گستره جامعه علمی، طرح کلان «توسعه مطالعات قرآنی» را از سال ۱۳۸۷ هم‌زمان با هفته پژوهش آغاز و مطالعات متعددی را با رویکرد تخصصی و میان‌رشته‌ای تعریف و به اجراء

گذارده است. اثر حاضر از جمله محصولات این طرح با برکت است که پس از طی مراحل پژوهشی جهت بهره‌مندی جامعه علمی عرضه می‌گردد. ناشر ضمن تشکر از تمامی افرادی که در نهایی شدن این طرح همکاری نموده‌اند؛ به‌ویژه پدیدآورنده محترم، امید دارد که به این وسیله در توسعه آموزه‌های قرآنی با بهره‌مندی از راهنمایی‌های ارایه شده از معصومین (علیهم‌السلام)، در سطح جامعه علمی توفیقی کسب نماید. در این صورت رحمت قرآنی مشمول حال محقق، ناشر و خوانندگان خواهد بود که جمع کثیری از اساتید، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعات قرآنی را شامل می‌شود و این وعده حق الهی است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الاسراء، بخشی از آیه شریفه ۸۲). در این راستا و همچون قبل ناشر آمادگی خود را جهت دریافت آثار پژوهشی محققان و نشر آنها اعلام می‌دارد.

ولله‌الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مقدمه

«انفاق» موضوع مهمی است که قرآن ما را بدان مکلف می‌کند و آیات متعددی آنرا توضیح و تبیین می‌نماید. تحصیل ملکه انفاق برای مؤمنان، مسئله حایز اهمیتی است که نقش ارزشمندی در تعالی ایمانی آنان ایفا می‌کند. قرآن کریم برخوردار از این ملکه را عامل بسیاری از خیرات و برکات می‌داند و همه افراد مسلمان از قبیل ثروتمند و فقیر، مرد و زن و پسر و جوان را به انفاق دعوت می‌کند و انجام آن را کلید حل بسیاری از مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی بیان می‌کند.

قرآن در تهذیب فکر و اصلاح اندیشه انسانی، انفاق را یک راهبرد ارزشمند فردی - اجتماعی می‌داند و سعی در گسترش آن در جامعه دارد. قرآن در این راه از مثل‌های زیبا، بیان نعمت‌ها و دارایی و توانایی‌های خداوند، تشویق و توییح، سرزنش و تحذیر سود جسته است و همچنین آثار ارزنده‌ای را برای انفاق‌کنندگان در راه خدا برشمرده است که در زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی مفید است. در این میان از بخل، نفاق، دنیاگرایی، توجه بیش از حد به اموال و اولاد، به‌عنوان موانع و آسیب‌های انفاق یاد شده است. قرآن یادآور می‌شود که مبدا این رذائل، مؤمنان را به بیراهه کشاند و از انفاق در راه خدا و اجر دنیوی و اخروی محروم سازد.

طرح مسئله انفاق نیز در قرآن به گونه‌ای منحصر به فرد است که از راه تدبیر عمیق در آیات آن به دست می‌آید. برخلاف تصور عمومی مردم از انفاق، قرآن بیشتر آثار آن را متوجه انفاق‌کنندگان می‌داند، نه انفاق‌شوندگان؛ در سازوکار قرآنی انفاق، هرچند نیازمندان بهره‌مادی می‌برند، اما انفاق‌کنندگان نیز بی‌بهره نیستند، بلکه آنان نیز به تعالی مادی و معنوی، نائل می‌شوند. از این رو نقش انفاق در جامعه اسلامی، چون خون‌رسانی قلب به سلول‌های بدن است که استمرار حیات و طراوت و شادابی جسمانی را به دنبال دارد. بدیهی است چنانچه فرهنگ انفاق در جامعه رونق بگیرد، بیماری مزمن فقر، ریشه‌کن می‌شود و شادابی و نشاط را به ارمغان خواهد آورد. باید دانست که گرایش به انفاق، ریشه در فطرت پاک بشری داشته و به جز اسلام، ادیان آسمانی دیگر نیز بدان توصیه کرده‌اند. در قرآن اهمیت انفاق به اندازه‌ای است که در کنار مفاهیم مهمی چون ایمان به خدا و اقامه نماز مطرح شده است.

مؤلفان کتب فقهی و تفسیری ذیل عناوین مختلف، درباره ارزش انفاق، قلم‌فرسایی‌ها کرده‌اند و بخشی از منابع و متون مکتوب اخلاق اقتصادی اسلام را به این موضوع اختصاص داده‌اند، اما به رغم اهمیت و ارزش این تحقیقات، همواره جایگاه استفاده از روش تفسیر موضوعی در این باره خالی بوده است. کتاب حاضر سعی بر آن داشته است به شیوه تلفیقی و با استفاده از این روش در این مسیر گام بردارد.

این اثر به چهار فصل تقسیم می‌شود: فصل اول به حوزه معنایی، مصادیق و شیوه‌های انفاق می‌پردازد؛ فصل دوم شیوه‌های ترویج فرهنگ انفاق را مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل سوم نیز مربوط به آثار و برکات انفاق است و فصل چهارم به موانع و آسیب‌های دنیوی و اخروی انفاق مربوط می‌شود. روش تحقیق ما در این کتاب دو گونه است. در فصل اول بیشتر از روش معناشناختی دکتر توشیهیکو ایزوتسو بهره گرفته‌ایم.^۱ بر اساس این روش موضوع قرآنی برگزیده ما یعنی انفاق با برخی از کلمات ارتباط بیشتری

برقرار می‌کند، این مطلب نشان‌گر ارتباط عمیق معنایی آنها با یکدیگر است، با دقت بیشتر در این واژه‌ها متوجه می‌شویم که برخی از این کلمات مترادف یا توضیح مفهوم موضوع مورد نظر ماست و برخی دیگر رابطه این موضوع با موضوعات دیگر را شرح می‌دهد، از سوی دیگر برخی کلمات متضاد با موضوع اصلی نیز در این حلقه یافت می‌شوند، در هر صورت مجموعه کلماتی که بیشترین ارتباط را به صورت مترادف یا متضاد با موضوع اصلی برقرار می‌کنند، تشکیل دهنده حوزه معنایی آن هستند، بر اساس نظر دکتر ایزوتسو دقت و تعمیق نظر در روابط کلمات این حوزه معنایی می‌تواند ما را به معنای دقیق موضوع اصلی در هنگام نزول وحی و کل قرآن رهنمون کند. در فصل‌های بعدی کتاب، سعی بر آن بوده است که از روش تفسیر موضوعی قرآن به قرآن استاد علامه طباطبایی (رحمه‌الله‌علیه) که ذکر مفصل آن در مقدمه کتاب گرانسنگ المیزان فی تفسیر القرآن آمده است، استفاده شود. البته لازم به ذکر است که به جهت غنای بحث سعی کرده‌ایم در همه قسمت‌های این تحقیق از فرهنگ‌های لغت و منابع تفسیری و روایی مختلف نیز استفاده کنیم که حاصل آن در قالب یک کتاب عرضه کنیم. به‌رحال این وجیزه مختصر، مبری از عیب و نقص نیست و از خوانندگان عزیز و محترم تقاضا دارد ما را از رهنمون‌های خود بهره‌مند سازند.

در نهایت از تمامی اساتیدی که بنده را در انجام این تحقیق یاری رساندند و از راهنمایی و مشاوره‌های عالمانه خود، در انجام هر چه بهتر این اثر دریغ نورزیده‌اند، خصوصاً جناب آقای بادکوبه‌هزازه، جناب آقای دکتر لسانی فشارکی و همچنین همسر وفادارم و خانواده محترم که در مراحل تحقیق و نگارش با صبر و شکیبایی همواره یار و حامی بنده بودند، تشکر می‌نمایم.

والحمد لله رب العالمین والعاقبه للمتقین

ابوالفتح عزیزی ابرقویی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد ابرکوه

۱۶ □ انفاق در قرآن کریم

پی‌نوشت‌ها

۱. توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.



انفاق و حوزه معنایی آن

انفاق از ریشه «نَفَقَ» است که از قدیم در زبان عربی به دو معنا استعمال می‌شده است: در معنای اول عبارت بود از قطع شدن، بریدن، از بین رفتن و پنهان کردن یا چشم‌پوشی کردن از چیزی. از این رو گفته می‌شود: «نَفَقَتِ الدَّابَّةُ نَفْقًا». نَفَقَ به معنای مردن بود؛ یعنی «حیوان مُرد» و همچنین «نَفَقَ الشَّيْءُ» به این معنی است که این چیز نابود شد.^۱ نفقه نیز از این جهت نفقه نامیده شده است که در حال گذشت و جریان است. در معنای دوم «نَفَقَ» به معنی سوراخ یا تونلی است که به مکانی متصل می‌شود و «نافقاء» به معنی سوراخ یا لانه‌ای است که موش برای خود می‌سازد. از مشتقات این قسم، «نِفاق» است، بدین معنا که صاحب نفاق یا به اصطلاح «منافق»، خلاف آنچه در ظاهر عمل می‌کند، مسائلی را پنهان می‌دارد و ایمان در حالت خفا و پنهانی از او خارج می‌شود؛ به تعبیر بهتر او در حالت مخفیانه از حوزه ایمان خارج می‌شود. از این رو، وی را منافق - یعنی کسی که از ایمان خارج شده است - نامیده‌اند.^۲ راغب اصفهانی «نفاق الشیء» را به معنای گذشتن و فانی شدن آورده است که با معنای اول یکسان است. «أَنْفَقْتُ الدَّرَاهِمَ»: درهم‌ها را نابود کردم.^۳

برخی «نفاق» را با «نَفَدَ» یکسان دانسته‌اند. مراد از نَفَدَ، نابودی تدریجی چیزی است، اما فرق آن با فناء از بین رفتن یکباره است.^۴

کلمه انفاق بر وزن افعال از نفق گرفته شده است که تنها یکبار در قرآن به کار رفته است. از دیدگاه معناشناختی، کلمه انفاق نزد عامه مردم، عبارت از، بخشیدن مال در راه خداست. انفاق در قرآن کریم معانی گسترده‌ای دارد که علاوه بر استعمال در معنای لغوی، مفاهیمی گسترده‌تر و حوزه معنایی خاصی را به خود اختصاص داده است.

راغب در این باره می‌گوید: «انفاق می‌تواند با مال صورت گیرد و همچنین غیر مالی باشد و نیز به واجب و مستحب تقسیم می‌گردد».^۶

۱-۱. معنای لغوی انفاق در قرآن

در برخی از آیات قرآن کریم از مشتقات نفق در معنای لغوی و مادی آن استفاده شده است.

الف. «وَ إِنْ كَانَ كَبْرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۷

و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمان‌ها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آنها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی‌آورند!) اما اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش!^۷

در این آیه، نفق به معنای «کندن تونل یا راهی در زیر زمین است».

ب. «وَ أَحْيَطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا»^۸.

(به هر حال عذاب الهی فرا رسید) و تمام میوه‌های آن نابود شد و او به خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را به هم می‌مالید - در حالی که تمام باغ بر داربست‌هایش فرو ریخته بود - و می‌گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!»

در این آیه «أنفق» به معنای فانی و نابود کردن و هزینه و خرج کردن است.

ج. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»^۹

آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد. با توجه به اینکه نیت کافران در انفاق با نیت مؤمنان در تضاد است؛ بنابراین در اینجا مراد از «يُنْفِقُونَ» هزینه کردن و نابود کردن است.

۱-۱-۱. معنای اصطلاحی انفاق در قرآن

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ الَّذِيْنَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...»^{۱۰}

و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دست‌هایشان بسته باد! و به‌خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است هرگونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم...».

در آیه شریفه عمل انفاق از خداوند متعال صادر شده است و مراد از «يُنْفِقُ» اعطاء و بخشش اوست.

۲-۱-۱. معنای اصطلاحی انفاق

آیات مذکور دلالت بر آن دارد که بر خلاف تصور عامیانه انفاق، امری صرفاً مادی نیست بلکه دارای مفهومی وسیع است. همنشینی و ارتباط واژه انفاق و مشتقات آن با یکدیگر به ما می‌فهماند که معنی این کلمه صرفاً بخشش مال در راه خدا نیست، بلکه شامل طیف مختلفی از هزینه‌کردن‌ها و بذل و بخشش‌های مادی و معنوی می‌شود، برای نمونه به برخی از آیات قرآن در این مورد اشاره می‌کنیم.

الف. «ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ»^{۱۱}

«به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده، انفاق کنید.»

می‌دانیم خداوند ما را فقط در مال و دارایی، جانشین خود قرار نداده است، بلکه این جانشینی، هم در مادیات است و هم معنویات؛ امور مادی شامل مال، ملک، میراث، غذا، پوشاک و امثال آن می‌شود و امور معنوی نیز

قدرت، علم، بیان نیکو، اعتبار، آبرو و غیره را در برمی گیرد.

ب. «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسْتَطِيعُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ
وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».^{۱۲}

بگو: «پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می بخشد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند) و او بهترین روزی دهندگان است!»

عبارت «من شیء» عمومیت دارد و به معنای هر چیز است؛ بنابراین، انفاق از هر چیزی چه مادی چه معنوی ممکن است.

ج. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ
الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ
خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ».^{۱۳}

از تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می داند)

مرحوم طبرسی (رحمته الله علیه) درباره خیر در این آیه می گوید: «منظور از خیر، چیزی است که قابل استفاده است و اگر قابل استفاده نباشد آن را خیر نمی گویند».^{۱۴}

منظور از خیر، تمام کارها و سرمایه های مادی و معنوی می باشد که به حال مردم مفید باشد و قابل انفاق است.^{۱۵} خیر در مقابل شر و به معنای هر شیئی خوب و نیکویی به کار می رود که

اشخاص آنرا از بین اشیاء دیگر برای خود برمی‌گزینند^{۱۶} و خیر فقط شامل مسائل مادی نمی‌شود، بلکه همه کارها و سرمایه‌های مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد.

د. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۱۷}.

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

رزق، مفهومی است بسیار وسیع و عام که اجمالاً شامل حوزه مادیات و معنویات می‌شود و همواره یکی از مفاهیم اصلی حوزه معنایی انفاق است که در همین فصل به‌طور مبسوط بدان خواهیم پرداخت.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که مراد از «مما رزقناهم يُنْفِقُونَ» «مِمَّا عَلِمْنَا يَبْتُئُونَ» می‌باشد؛ یعنی از آنچه به ایشان یاد دادیم به دیگران یاد می‌دهند.^{۱۸}

خداوند در این آیه، فرمود: «مما رزقناهم ینفقون» و فرمود: «من اموالهم ینفقون»؛ این مطلب دلالت بر آن دارد که مسئله انفاق عمومیّت دارد و مختص به امور مادی صرف نیست، بلکه شامل امور معنوی و مادی می‌شود، یعنی انسان با ایمان، حتی از عقل و علم و دانش و نیروهای جسمی و روحی و سایر مواهبی که خدا به او داده انفاق می‌کند.^{۱۹}

ه. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^{۲۰}.

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود.» این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!

مفسران درباره معنای عفو در این آیه، تعبیرهای گوناگونی به کار برده‌اند. قرطبی معتقد است که مراد از عفو در آیه مازاد آن چیزی است که انسان خرج خود و عیال و خانواده‌اش می‌کند و روایاتی نیز در این زمینه آورده است.^{۲۱}

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند مراد از عفو در این آیه چیست؟ فرمود: «العفو الوسط» عفو، حد وسط و میانه است.^{۲۲}

و نیز از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است که مراد از عفو «کفاف» است. عبدالرحمن می‌گوید: «از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم مقصود از عفو در آیه: «يسألونک ماذا يُنفقون قل العفو...» چیست؟

فرمود: کسانی که زمانی که انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و میان این دو معتدل باشند.^{۲۳}

اما عفو در لغت عبارت است از: بخشش، از بین بردن اثر، قصد گرفتن چیزی، وسط و میانه هر چیز، مقدار اضافی چیزی، بهترین قسمت مال. بنابراین معلوم شد که واژه عفو هم دارای معنی مادی است و هم معنوی، حال در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر مراد اصلی خداوند در این آیه، تعبیرهای مادی آن مثل بهترین قسمت مال است، پس چرا در پاسخ به این سؤال مهم از لغت دیگری که صرفاً معنای «مازاد نیاز» را برساند به جای عفو استفاده کند!

نکته دیگر آنکه فراز پایانی آیه می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»

این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین (و آشکار) می‌کند که شاید بیندیشید.

شاید مراد از اندیشه کردن در این آیه این باشد که لغت «عفو» در این آیه نقش مهمی را ایفا می‌کند، یعنی اولاً: انفاق تنها به صورت مادی نیست، ثانیاً عفو و صفح دیگران نیز جزء مصادیق معنوی انفاق است.

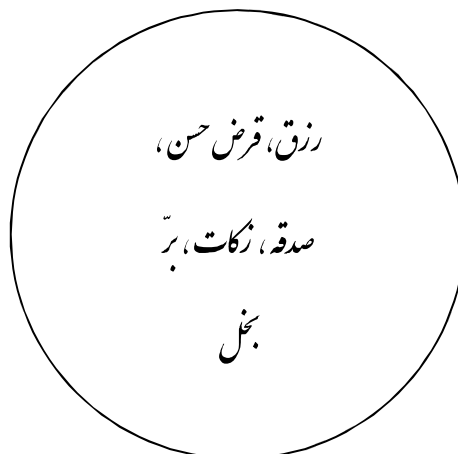
علامه طباطبایی در باب گستردگی معنای انفاق چنین می‌نویسد: انفاق از آن نظر که به حقوق مردم مربوط می‌شود از مهم‌ترین مسائلی است که اسلام بدان پرداخته است و اسلام با روش‌های گوناگونی به صورت واجب و مستحب بدان متوسل شده است که شامل زکات، خمس، کفارات مالی، انواع فدیة و انفاق‌های واجب و صدقات مستحب از طریق وقف، سکنی، حج، وصیت، بخشش و بسیاری مسائل دیگر می‌شود.

به لحاظ معناشناسی در قرآن کریم، مفهوم انفاق رابطه عمیقی با ایمان به خدا دارد و رسالت برخی آیات تنها توضیح این مسئله است؛ آیات سوره مبارکه حدید که در این زمینه نقش محوری ایفا می‌کند، بیان‌گر اهمیت این مسئله است، هم‌اوردی ایمان و انفاق در سراسر این سوره نشان‌دهنده آن است که کمال ایمان در التزام عملی مسلمان به انفاق در راه خداست. ما در فصل دوم کتاب، توجه خواننده محترم را بدین مطلب جلب خواهیم کرد، اما در اینجا لازم به ذکر است که مسئله انفاق به واسطه همین اهمیتی که گفتیم در زیر مجموعه ایمان به یک حوزه معنایی مستقل تبدیل می‌شود و خود میدان‌های معنوی کوچک‌تر معنایی را تشکیل می‌دهد، نحوه چینش و ارتباط اجزاء این میدان به ترتیب زیر شامل واژه‌هایی چون رزق، بخل، قرض حسن، صدقه، زکات و برّ می‌شود.

الف. انفاق

با اندکی تأمل متوجه می‌شوید که انتخاب واژه‌های این میدان، بر اساس شدت و ضعف ارتباط آنها با واژه انفاق در قرآن کریم است بدین معنا که هرچه مجاورت مکانی و ارتباط معنوی کلمات قرآنی با واژه انفاق زیادتر باشد، از شانس بیشتری برای قرار گرفتن در این کانون معناشناسی برخوردار می‌شوند، البته این انتخاب‌ها هرگز به این مفهوم نیست که واژه‌های دیگری نمی‌توانند در این کانون معنایی قرار گیرند، بلکه اگر با نقطه نظری متفاوت به مسئله انفاق نگاه کنیم و یا فضای بحث بیشتری فراهم گردد، واژه‌های گوناگونی را می‌توان به آن افزود و به تحقیق و تتبع در آنها پرداخت، اما از آنجا که مجال برای بحث چندان متسع نیست و هدف ما نیز تنها بررسی مفهوم کلی انفاق در قرآن است از ورود به حیطه‌های مختلف لغوی و نگرش‌های فقهی، اقتصادی و غیره پرهیز می‌کنیم و از این‌رو به تبیین این واژه‌ها خواهیم پرداخت.

ب. رزق



یکی از موضوعاتی که در کانون معنایی انفاق قرار می‌گیرد، واژه «رزق» است. با نگاهی کوتاه به آیات انفاق متوجه می‌شویم که لغت رزق در قرآن،

با واژه انفاق ارتباط نزدیکی دارد و پیوسته بر انفاق از رزق تأکید می‌کند. برخی از مستشرقان رزق را واژه‌ای دخیل در زبان عربی دانسته‌اند که اصالت ایرانی دارد و از طریق زبان آرامی وارد زبان عربی شده است. در پهلوی «rocik» به معنای روزی و نان روزانه است.^{۲۴}

مؤلف قدیمی‌ترین کتاب لغت، درباره رزق چنین می‌نویسد: (رزق اسمی است که معنای مصدری می‌دهد و به دو صورت «رزق» و «رَزَق» آمده است. هرگاه لشکر روزی‌هایشان (= جیره‌هایشان) را بگیرند می‌گویند: «ارتزقوا رزقه»^{۲۵}.

در لسان العرب آمده است: «ارزاق الجند» یعنی جیره‌های لشکر. همچنین رزق، مقابل عطاست.^{۲۶}

شاید برای معنای لغوی رزق، مناسب‌ترین واژه‌ی فارسی «روزی» است^{۲۷}؛ اما بهتر است بگوییم رزق دارای معنای عامی است که عبارت از هر چیزی است که می‌توان از آن انتفاع و بهره‌برداری کرد^{۲۸}؛ بنابراین، رزق آن است که خداوند به فراخور حال و احتیاج هر کس به او نعمتی ارزانی کند به نحوی که حیاتش ادامه و جریان یابد. مراد از رزق حقیقی، بذل و بخشش‌های جاری و ساری خداوند نسبت به بندگانش است که به غیر حلال تعلق نمی‌گیرد و هم شامل مادیات می‌شود، مانند «کلوا من طیباتِ ممّا رزقکم الله حلالاً طیباً»، «کلوا من طیبات ما رزقناکم»، «وارزقهم من الثمرات» و هم معنویات: «لیرزقنهم الله رزقا حسنا»، «بل احياء عند ربهم یرزقون»^{۲۹}. رزق دارای مصادیق بسیاری است، اما به‌طور کلی رزق در قرآن، مواهب مادی و معنوی، هر دو را شامل می‌شود.^{۳۰}

سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» ذیل آیه ۲۳۲ سوره مبارکه ابراهیم «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» می‌نویسد: «مردم کلمه رزق را می‌شنوند، ولی به اذهان ایشان جز تصور کسب و مال چیزی متبادر نمی‌شود، در حالی که مدلول رزق بسیار وسیع و عمیق است».^{۳۱}

وی در ذیل آیه ۱۵ سوره مبارکه ملک در معنای رزق می‌نویسد: «رزق

عبارت است از همه چیزهایی که در روی زمین و حتی در خود زمین به ودیعت نهاده شده است و شامل اسباب و وسایل رزق و عوامل ایجاد آن می‌شود که در اصل همه آنها به طبیعت آفرینش زمین و عناصری که از آن به‌وجود آمده از قبیل گیاهان، حیوانات و آنچه در زمین و معادن پنهان است باز می‌گردد».^{۳۲}

علامه طباطبایی درباره معانی رزق می‌نویسد: «کلمه رزق به معنای مصدری‌اش عبارت است از روزی دادن و به این معنا شامل هر چیزی است که موجود دیگر را در بقای حیاتش کمک نماید و در صورتی که آن رزق، ضمیمه آن موجود و یا به هر صورتی ملحق به آن شود، بقاء و امتداد یابد، مانند عده‌ای که حیات و بقایش به وسیله آن امتداد می‌یابد».^{۳۳}

در تفسیر پرتوی از قرآن آمده است:

«رزق هر نوع بهره معنوی و مادی حلال است. به‌خصوص زمانی که به خدا و عوامل خداوند نسبت داده شود و آن مالی است که محصول عمل است».^{۳۴}

بر این اساس، رزق دارای مفهومی عام است و به دو گونه مادی و معنوی تقسیم می‌شود، و حاصل ارتباط کلمه رزق و انفاق در قرآن آن است که:

الف. رزق مفهومی اعم از مال و اولاد است.

«وَمَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ. وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ. قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلُقُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».^{۳۵}

اموال و فرزندانان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود! و کسانی که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از چنگ قدرت ما فرار خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می‌شوند! بگو: «پروردگرم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می‌بخشد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می‌سازد و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند) و او بهترین روزی‌دهندگان است!»

در اینجا با توجه به آیه «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ...» متوجه می‌شویم که رزق صرفاً شامل اموال و دارایی‌های انسان نمی‌شود، بلکه شامل هر شیء مادی و معنوی می‌شود چرا که خداوند در ادامه می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، او آن را باز می‌گرداند و او بهترین روزی‌دهندگان است.

بر اساس این آیات انفال و اولاد فقط شامل کالا و دارایی‌ها و اشخاص مادی می‌شوند، ولی رزق هم شامل مسائل مادی و هم شامل دارایی‌های معنوی می‌شود که مال و اولاد بخشی از آن دارایی و سرمایه‌های مادی است.^{۳۶}

در گسترده‌گی مفهوم رزق نسبت به مال همین بس که در قرآن همیشه کاربرد رزق به صورت مفرد است، اما در آیات انفاق کلمه مال به صورت جمع یعنی «اموال» به کار رفته است؛ علاوه بر این، سفارش به انفاق از رزق بیش از سفارش به انفاق مال است که نشان می‌دهد، رزق مفهومی است که اموال را نیز در بر می‌گیرد.

ب. بخشی از رزق، انفاق داده می‌شود نه همه آن.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۳۷}

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

در این آیه و تمامی آیاتی که سفارش به انفاق شده، قید «من» به معنی «بخشی از» به کار برده شده که نشان‌گر آن است که انفاق کردن تمام رزق، پسندیده نیست و هیچ کس نیز بدان ملزم نشده است، بلکه در انفاق در راه خدا باید قسمتی از رزق خویش را عطا کرد.

ج. رزق موهبتی الهی است.

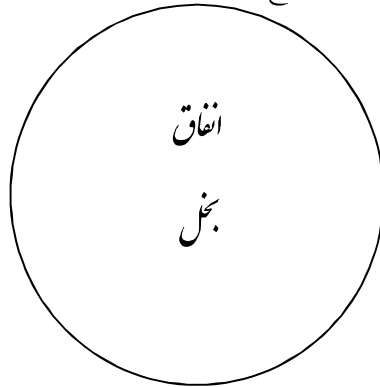
مانع بزرگ در انفاق آن است که انسان‌ها رزق را مربوط به خود و حاصل مطلق تلاششان می‌دانند، غافل از آنکه اساساً رزق از آن خداست و هر کس به اندازه میزان سعیش از آن بهره‌مند می‌شود و خدا نیز آن را برای هر کس بخواهد تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند و چه بسا افرادی که در کسب روزی، تلاش بسیار می‌کنند اما بهره آنها چندان نیست، از این‌روست که قرآن بیشتر می‌فرماید: «انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! و در یک مورد فرموده است: «انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» از قسمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید. بنابراین، رزق موهبتی خدادادی است و امتناع از انفاق جایز نیست.

د. انفاق موجب افزایش روزی است.

انفاق از رزق با افزایش آن موازنه‌ای معنا دار برقرار می‌کند، بدین معنا که هر چه میزان انفاق بیشتر می‌شود، رزق انسان نیز از جانب خدا بیشتر می‌شود.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُبْتَتَتْ
سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۳۸}

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند
بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه،
یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و
شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر
قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) داناست.



ج. بخل

چنانکه می‌دانیم بر اساس آیات قرآن، همه افراد جامعه اسلامی از ثروتمند و
فقیر، زن و مرد، پیر و جوان موظف به انفاق هستند، در این حال چون انفاق
امری فردی و وجدانی به شمار می‌رود، اساسی‌ترین مانع اجرای آن بخل
است. در حقیقت بخل نقطه مقابل انفاق و عاملی است که سبب می‌شود،
افرادی علی‌رغم میل باطنی خود موفق به بخشش در راه خدا نشوند، از اینرو
در کانون معنایی انفاق، پست‌ترین نقطه مربوط به بخل است زیرا همان‌گونه
که ملکه انفاق کامل‌کننده ایمان است، رذیله بخل نیز، مخل و از بین‌برنده آن
است.

در قرآن آمده است:

«هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ
وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^{۳۹}

آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد. پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند).

آیه شریفه، صفت ناپسند بخل را سدره انفاق معرفی می‌کند و مانع انجام دستور الهی می‌شود.

در ادبیات عرب همواره بخل دارای بار منفی بوده است. بخل در لغت عبارت از نفس منع و خودداری است و شخص بخیل، نقطه مقابل انسان کریم است.^{۴۰}

ابوالعتاهیه شاعر نامدار عرب در باره بخل می‌گوید:

لَمْ يَضُرُّ بُخْلٌ بِخَيْلٍ غَيْرَهُ فَهُوَ الْمَغْبُونُ لَوْ كَانَ فَطْنٌ
هرگز بخل هیچ بخیلی به دیگران ضرر نمی‌زند، بلکه اگر
بخیل باهوش و زیرک باشد درمی‌یابد که زیان‌کار خود
اوست.

در قرآن کریم با وجود اینکه لغت بخل، بار معنایی منفی خود را حفظ کرده است، اما سیر تکاملی نیز به خود گرفته است. دانشمندان معتقدند که بخل در قرآن عبارت از منع حق واجب و خودداری از انواع انفاق فی

سبیل الله است که این معنا در آیه مذکور نیز مشهود بود.^{۴۱}
در قرآن بخل بر دو نوع است: اول آنکه شخص خود از بخشش امساک کند و دیگر آنکه از بذل و بخشش دیگران رنجور و هراسان شود، که صورت دوم بخل بسیار ناپسندتر است و آغاز آن زمانی است که بخل در وجود کسی شدت گیرد؛ در این صورت است شخص به بخشش و کرم دیگران نیز رضایت نمی‌دهد.

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنَى الْحَمِيدُ»^{۴۲}.

همان‌ها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند و هر کس (از این فرمان) روی‌گردان شود، (به خود زیان می‌رساند نه به خدا)، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است!

اولین ثمره بخل، محروم ساختن خویش از آثار و فواید بسیار بذل و بخشش است. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَن يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ»^{۴۳} و هر کس که بخل ورزد، در حق خود بخل ورزیده است. در قرآن واژه بخل با «شُحٌّ» نیز مترادف و هم‌معناست با این تفاوت که، بخل صورت بیرونی و نفس امساک از بذل و بخشش است، اما «شُحٌّ»، نیروی درونی انسان است که مانع انفاق می‌شود. لذا قرآن کریم می‌فرماید:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَ مَن يُوقْ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۴۴}.

پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند، رستگارانند!

«یوق» از وَفَى به معنای نگهداشتن است. اما «یوق شَحَّ نَفْسَه» بمعنای محافظت و دوری از بخل درونی خود است که هر کس بتواند در این مرحله سربلند بیرون آید، از رستگاران است «فَأَوْلَتْكَ هُمُ الْمُؤْمِلِحُونَ». از آیات قرآن کریم چنین بر می آید که ایمان، مانع بروز صفت بخل در مؤمن و پاک‌کننده این رذیله است و هرچه ایمان فرد بیشتر باشد بخل او نیز کمتر است. کسی که نتواند در عمل از بخل خود کناره‌گیری کند، در ایمانش دچار تردید شده است. زیرا بخل نشان‌گر دل‌بستگی به دنیای مادی و دوری از اجر و پاداش اخروی است.^{۴۵}

د. قرض حسن

قرض در لغت به معنای قطع کردن و بریدن است و قیچی را از آن جهت مقرض نامیده‌اند که به وسیله آن قسمتی از پارچه یا چیز دیگری را از کل آن جدا می‌کنند؛ اما قرض در اصطلاح عبارت است از مقداری از مال که انسان آن را به دیگری می‌دهد تا نیاز او را برطرف سازد و در موعد مقرر اصل آن مال را برمی‌گرداند و بدین جهت به آن قرض گفته‌اند که عمل قرض دادن شبیه آن است که صاحب مال، قسمتی از مال خود را از اصل مال، جدا می‌کند و آن را به شخص دیگری می‌دهد.^{۴۶}

موضوع دیگری که در حوزه معنایی انفاق قرار می‌گیرد «قرض حسن» است. این مفهوم با انفاق، به حدی ارتباط دارد که گویی این دو یک چیزاند. از بررسی آیات قرآن فهمیده می‌شود که منظور از قرض حسن، همان قرض دادن به خدا و قرض دادن به خدا همان انفاق در راه اوست.

«حَسَن» از مصدر «حَسُن» و ضد قبح (زشتی) است که در فارسی به معنی زیباست. در بیان قرآن کریم، حسن، مقابل زشتی و گناه قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان از قرض حسن در زبان فارسی به وام نیکو یا زیبا تعبیر کرد، اما بر خلاف تصور، مراد از قرض حسن در قرآن همان انفاق در راه خداست.^{۴۷}

قرآن کریم می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»^{۴۸}

پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند، رستگارانند! اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

در آیه اول به تقوا، گوش سپاری، فرمان‌برداری، انفاق و امتناع از بخل توصیه شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آیه بعد، می‌فرماید: اگر به خدا وام نیکو بدهید، آن را برای شما مضاعف می‌کند و شما را مورد مغفرت قرار می‌دهد و خداوند شکور و حلیم است. «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ».

در قرآن کریم این دومین سیاق موضوعی در باب انفاق است و نکته جالب توجه آنکه در همین سیاق از انفاق به قرض حسن تعبیر شده است، در واقع آیه دوّم توضیحی برای آیه پیش است که انسان‌ها را سفارش به انفاق و پرهیز از بخل می‌کند.^{۴۹}

آیه دیگری که نزدیکی معنایی دو مفهوم انفاق و قرض الحسنه را بیان می‌کند، این دو آیه است:

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكَلًّا»

وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^{۵۰}

چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد)! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند. آنها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند و خداوند به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

این آیات نیز که درباره اهمیت انفاق قبل از جهاد در راه خدا صحبت می‌کند، همچون آیات گذشته، بیان‌گر یکی بودن قرض‌الحسنه و انفاق است. با این توضیح که خداوند با استفاده از ادات استفهام (مَنْ = کیست) سؤال می‌کند که: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» کیست که به خداوند وام نیکو بدهد؟! طرح این سؤال نشان‌گر آن است که هر کس در راه خدا انفاق کند، در واقع قرض نیکو به او داده است.

چنانکه می‌دانیم در قرض اصل مال پس از مدتی به صاحبش باز می‌گردد و مسلم است که خداوند سبحان مالی را که در راهش انفاق می‌شود، قرض حساب می‌کند و با توجه به ادامه آیه آن را به صورت چند برابر و با اجر کریم بر خواهد گرداند و چه بسا مضاعف کردن مال، پاداش دنیوی قرض‌الحسنه و اجر کریم پاداش اخروی آن باشد! زیرا خداوند دو پاداش جدا برای انفاق‌کننده در نظر گرفته که اولی مضاعف کردن قرض و دومی اجر کریم است: «فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!